

تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: مطالعه تجربی

سید هادی حسینی^۱

رضاعلی محسنی^۲

علی اصغر فیروزجائیان^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۷

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی علل و عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان پرداخته و به روش پیمایشی اجرا شده است. جامعه آماری این پژوهش زنان متأهل شهرستان قائم‌شهر هستند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه است و اطلاعات از میان ۳۲۰ نفر از زنان متأهل این شهرستان جمع‌آوری شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات و ورود داده‌ها به نرم‌افزار SPSS، داده‌ها به دو روش توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شدند. چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از سه نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه اقتدار و سلطه و نظریه تضاد است. براساس این چارچوب، ۱۱ فرضیه در این پژوهش آزموده شده است. در تحلیل دومتغیره میان ۱۰ متغیر (سن، محل سکونت، وضعیت شغلی زنان، وضعیت شغلی مردان، سطح تحصیلات زن و تحصیلات مرد، تجربه خشونت، خودرأیی مردان، باورهای منفی نسبت به زنان و تضاد علائق) و متغیر وابسته رابطه‌ای معنادار وجود دارد و تنها یک متغیر (وضعیت اقتصادی) با متغیر وابسته ارتباطی معنادار ندارد. در تحلیل چندمتغیره تنها سه متغیر وارد معادله رگرسیونی شد که به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: باورهای منفی به زنان، تضاد علائق میان زوجین و سن که این متغیرها با هم ۰/۴۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: خشونت، خشونت علیه زنان، زنان، یادگیری اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز (نویسنده مسئول)،

seyyedhadi.hoseini@gmail.com

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، reza.mohdeni@iauctb.ac.ir

۳. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران، a.firozjayan@umz.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

پدیده خشونت همواره در طول تاریخ از مهم‌ترین معضلات جوامع بشری بوده است. اما یکی از مهمترین آنها خشونت خانگی است. خشونت خانوادگی^۱ گاهی اوقات تحت عنوان همسرآزاری^۲، خشونت زناشویی^۳، زن‌آزاری^۴، شریک‌آزاری^۵ و عبارات دیگر تعریف شده است (استراوس، ۱۹۹۲). در این میان اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایج‌ترین جرائم اجتماعی و از جلوه‌های مردسالاری در جهان امروز است که در تمام ملیت‌ها و گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. با اینکه خشونت علیه زنان همیشه در طول تاریخ وجود داشته اما تنها در دو دهه گذشته است که اجتماعات بین‌المللی شروع به بساختن و تعریف آن به مثابه مسئله اجتماعی کرده‌اند. در همین زمینه خشونت بعنوان امری جنسیتی و در اشکال مختلف آن مدنظر قرار گرفت (سازمان حقوقی اساسی در اتحادیه اروپا، ۲۰۱۵).

خشونت علیه زنان مسئله‌ای مهم در امر سلامت و حقوق انسانی است و با توجه به ابعاد گسترده آن در حوزه‌های خانوادگی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نه امری خصوصی که مسئله‌ای اجتماعی است. زنان قربانیان خاموش خشونت و کسانی هستند که در چهاردیواری خانه و در کانونی که باید محل آسایش، آرامش و امنیت آنها باشد، جایی که چشم هیچ غریبه‌ای نمی‌تواند درونش را بکاود و تنها در مقابل چشمان وحشت‌زده فرزندانشان مورد ضرب و شتم، هتاک و به عبارت ساده‌تر مشت و لگد قرار می‌گیرند و به دلیل عمیق بودن ریشه فرهنگ سکوت و صبر در باورشان بارها و بارها مورد خشم شوهرانشان قرار گرفته‌اند و دم نزده‌اند.

خشونت علیه زنان و دختران مسئله‌ای مهم در امر سلامت و حقوق انسانی است. حداقل یک نفر از هر پنج نفر جمعیت زنان دنیا، در طول زندگی خود از سوی یک مرد یا گروهی از مردان مورد سوءاستفاده جسمی یا جنسی قرار گرفته‌اند. بسیاری از آنها از جمله زنان حامله یا دختران جوان با حمله‌های پی‌درپی یا مداوم روبه‌رو بوده‌اند (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۵: ۲۹).

1. Family Violence
2. Spousal Abuse
3. Marital Violence
4. Conjugal violence
5. Partner Abuse

خشونت علیه زنان در ابعاد وسیع خود شامل خشونت‌هایی است که هم در داخل خانه و هم در خارج از خانه در محدوده خانوادگی اتفاق می‌افتد. شکی نیست که علل اصلی این خشونت‌ها را باید در نابرابری قدرت جست‌وجو کرد. خشونت تنها حمله فیزیکی نیست و انواع رفتارهایی را شامل می‌شود که مردان به قصد کنترل و ارعاب زنان درپیش می‌گیرند. وسعت دامنه کنترل و ارعابی که مردان بر زنان اعمال می‌کنند، تنها زمانی آشکار می‌شود که آزار جنسی، حرکات تهاجمی و رفتارهای دیگری را که مردان برای مهارکردن زنان ابداع کرده‌اند نیز در نظر بگیریم (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

باید توجه داشت خشونت علیه زنان امری جهانی است و در همه جوامع و کشورها به تفاوت دیده می‌شود. خشونت علیه زنان در جامعه ما به صورت رفتار است و به همین دلیل بیشتر مردان این دسته از رفتارها را به عنوان نمادی از خشونت انکار می‌کنند. خشونت از هر نوعی که باشد نشان‌دهنده سلطه‌جویی است که قربانی را از ارزش و اعتبار انسانی خالی می‌کند.

در ایران خشونت علیه زنان همواره ابزاری برای تثبیت قدرت مردانه است و به طور مشخص در دو حوزه خصوصی و عمومی رخ می‌دهد. حوزه خصوصی شامل خشونت در خانه پدر و شوهر است و از حوزه عمومی می‌توان به مواردی مانند آداب‌ورسوم، فرهنگ شفاهی و مکتوب، نهادهای اجتماعی و نظامی حکومت مانند برخوردهای فیزیکی و نمادین گشت ارشاد اشاره کرد. آمار موجود درباره خشونت علیه زنان بیانگر حضور جدی این نوع از خشونت خانوادگی ایرانی است. ۸۷ درصد زنان ایرانی از سوی همسران خود مورد خشونت قرار می‌گیرند. همچنین ۸۰ درصد زنان ایرانی مورد خشونت قرار می‌گیرند. ۲۶/۵ درصد از مردان بیش از حد بر سر زنان فریاد می‌زنند. یا اینکه ۴۶ درصد زنان از سئی همسرانشان اذیت و آزار شده‌اند. از مصادیق این آزارها، نیش‌زبان، کنایه و آزارهای روحی است (نریمانی، ۱۳۸۴). آمارهای همسرآزاری در ایران متفاوت است، اما تقریباً ۲۰ درصد زنان در طول زندگی خود با خشونت فیزیکی و حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد نیز با خشونت عاطفی مواجه شده‌اند. این بدان معنی است که زنان در جامعه ایرانی تنها در معرض خشونت فیزیکی نیستند، بلکه بسیاری از آنان در معرض خشونت روانی و حتی جنسی نیز قرار می‌گیرند.

خشونت علیه زنان پدیده‌ای اجتماعی است، اما نمی‌توان با توضیحات کلی علت واقعی خشونت خاص را تبیین کرد. باید رابطه میان خشونت‌کننده و قربانی را در نظر گرفت و بررسی بزه‌شناختی عمل خشونت‌آمیز را از جنبه‌های گوناگون روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تحلیل و بررسی کردند (رئسی، ۱۳۸۱: ۴۷). خشونت علیه زنان عواقب متعددی از جمله عواقب جسمی (قتل، آسیب‌های جدی در دوران حاملگی، حاملگی زودرس و ناخواسته، بیماری‌های مقاربتی از جمله ایدز، آسیب‌پذیری به بیماری)، عواقب روانی (خودکشی، مشکلات بهداشت روانی، آثار خشونت بر کودکان)، تأثیر بر جامعه (هزینه‌های افزوده‌شده بر مراقبت بهداشتی که بر جامعه تحمیل می‌شود بسیار گزاف است)، تأثیر بر سودمندی و اشتغال (تجربه خشونت از سوی زنان ممکن است موجب کاهش یا حذف توان کسب معاش و... شود) (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۵: ۷۱-۸۳). خشونت در سطوح مختلف فرهنگی رخ می‌دهد و به طبقه خاصی اختصاص ندارد. اعمال این خشونت‌ها، افزون بر ایجاد عوارض جسمی و روحی و هزینه‌های درمانی و اجتماعی، پیامدهای جبران‌ناپذیری همچون افزایش موارد فرار از خانه، افزایش میزان طلاق، خودکشی، همسرکشی و بیماری‌های روانی همچون افسردگی را به دنبال دارد (مویر، ۲۰۰۲: ۲۵۳).

هرچند چند می‌توان همه زنان را در معرض خشونت مردان دید، یکی از شایع‌ترین انواع خشونت علیه زنان مربوط به خشونت شوهران علیه همسران است. بسیاری از زنان متأهل قربانی اشکال خشونت علیه خود هستند. شناخت میزان این خشونت با توجه به پیامدهای ناگواری که می‌تواند برای قربانیان و اطرافیان‌شان داشته باشد، اهمیت بسیاری دارد. براین‌اساس در پژوهش حاضر به بررسی میزان خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن در میان زنان متأهل پرداخته شد.

ادبیات تجربی تحقیق

خشونت خانگی موضوعی است که حوزه‌های مختلفی (خشونت علیه زنان، کودکان، سالمندان و مردان) را در بر می‌گیرد. در ایران طی سال‌های اخیر تحقیقاتی در باره موضوع خشونت‌های خانگی انجام گرفته است. از جمله تحقیقی درباره خشونت علیه زنان، به روش پیمایشی در ۲۸ استان کشور توسط دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست

جمهوری، اجرا گردیده است (قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۲). در این تحقیق مصادیق خشونت علیه زنان در قالب نه گروه دسته‌بندی شده است: خشونت‌های کلامی، روانی، حقوقی، اقتصادی، جنسی، آموزشی، فکری و مخاطرات. نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که ۶۶ درصد زنان از ابتدای زندگی مشترک، حداقل یک بار در معرض خشونت قرار گرفته‌اند. از میان مصادیق خشونت خانگی به ترتیب فراوانی، خشونت روانی و کلامی (۵۲ درصد)، فیزیکی (۳۷/۸ درصد)، ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی (۲۷/۷ درصد)، خشونت جنسی (۱۰/۲ درصد) از فراوانی بیشتری برخوردار بودند.

محمدخانی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان» نشان داده است که مردان بیشتر از زنان مرتکب خشونت می‌شوند و در عین حال زنان بیشتر قربانی خشونت هستند. زمان خشونت که با میانگین دفعات بروز خشونت اندازه گرفته شد، در مردان بیشتر است.

بر اساس نتایج تحقیق «تحلیل روان‌شناختی علل خشونت شوهران نسبت به زنان (مطالعه موردی منطقه ۶ تهران)»، تجربه خانوادگی در گذشته ۱۶/۳۰ درصد، انحرافات فردی در همسر ۱۰/۶۷ درصد، ناکامی‌های روحی و اقتصادی همسر ۱۰/۴۹ درصد، احساس رفاقت اقتصادی همسر ۷/۹۷ درصد، اختلاف طبقاتی ۶/۲۰ درصد، اختلاف سنی و عدم تفاهم ۶/۲۰ درصد، تفاوت فکری ۵/۷۹ درصد و در نهایت اختلاف دیدگاه ۵/۰۴ درصد از واریانس کل خشونت شوهران نسبت به همسران را تبیین می‌کند (معینی و کاظمی، ۱۳۹۰).

یافته‌های تحقیق «رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوه‌دشت» نشان می‌دهد از بین ابعاد خشونت، میزان خشونت روانی با میانگین ۲۸/۲۹ بیش‌ترین و خشونت جنسی با میانگین ۲۲/۱۳ کم‌ترین میزان خشونت را به خود اختصاص داده است و تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با میانگین ۴۵/۳۱، همبستگی مثبت و رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارد (ندرپور و زارع شاه‌آبادی، ۱۳۹۳).

شهبازی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی: یک مطالعه کیفی» نشان دادند که همسرآزاری بار معنایی انسانیت‌زدایی داشته و آن در قالب دو مقوله شیء‌انگاری با زیر

مقوله‌های بی‌ارزشی، بی‌اختیاری در عمل، توانایی درک پایین و بی‌احساسی و حیوان‌انگاری با زیر مقوله‌های توانایی درک پایین، تکانش‌گری و بی‌منطقی بروز می‌کند.

نتایج مطالعه «بررسی وضعیت دانشجویان دانشگاهی شاهد خشونت خانگی علیه زنان در دوران کودکی و نوجوانی» نشان می‌دهد که بین جنسیت، سن، طبقه، آموزش والدین، اشتغال مادر، سطح درآمد، محل زندگی بزرگ‌تر، تعداد خواهر و برادر و خشونت فیزیکی کلامی و جزئی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ابعاد خشونت جسمانی و نمره مقیاس خشونت در دانشجویان ($p < 0.05$) بوده و ارتباط مثبتی بین تجربه خشونت فیزیکی و بروز خشونت در بین دانشجویان وجود دارد (بکیر و زاهین، ۲۰۱۷).

ریبرو و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «تأثیر منزلت اجتماعی و حمایت اجتماعی بر خشونت علیه زنان: تحلیل مدل‌سازی معادلات ساختاری» نشان دادند منزلت اجتماعی تأثیری بر خشونت ندارد. اما نداشتن حمایت اجتماعی در تجربه خشونت روانی و فیزیکی-جنسی تأثیر داشته است.

الن و برادلی (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «ادراک از آسیب، جنایت و اجرای قانون: مقایسه خشونت مردان علیه زنان و خشونت زنان علیه مردان» این سوال را مطرح کردند که آیا جنسیت قربانی و جرم به طور مستقیم بر ادراکات شخص ثالث از آسیب تأثیرگذار است؟ پاسخ‌دهندگان مرد و زن در ارزیابی آسیب‌های اعمال‌شده در خشونت نسبت به قربانیان مرد و زن مجرم تفاوت داشتند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کلیشه‌های جنسیتی مستقیم و غیرمستقیم بر ناظران ثالث بر شکل‌گیری ارزیابی خشونت، آسیب و توانایی و یا تمایل به تلقی کردن خشونت به‌مثابه جرم تأثیرگذار است.

جوارکار و همکاران (۲۰۱۶) در بررسی خشونت علیه زنان در مناطق روستایی هند به این نتیجه رسیدند که حدود ۴۰ درصد از زنان روستایی هند انواعی از خشونت فیزیکی، روانی و جنسی را تجربه کرده بودند. عمومی‌ترین نوع خشونت، خشونت فیزیکی و اصلی‌ترین علت بروز آن عوامل اقتصادی بود.

سازمان حقوق اساسی اتحادیه اروپا^۱ (۲۰۱۵) در پیمایش «خشونت علیه زنان در اتحادیه

1. European Union Agency for Fundamental Rights

اروپا» گزارش می‌کند که افراد خشونت را مبتنی بر جنسیت تعریف می‌کنند. بر اساس این گزارش ۳۳ درصد از زنان خشونت جنسی و فیزیکی را تا ۱۵ سالگی تجربه کرده‌اند و ۸ درصد از آن‌ها نیز این دو نوع خشونت را در یک سال قبل از مصاحبه تجربه کرده بودند. ۲۲ درصد از پاسخگویان توسط شریک زندگی خود مورد خشونت فیزیکی و جنسی واقع شده‌اند. همچنین ۳۱ درصد از زنان یک یا چند بار خشونت فیزیکی را از ۱۵ سالگی تجربه کرده‌اند. این در مورد خشونت جنسی ۱۵ درصد گزارش شده بود. بر اساس این گزارش ۵ درصد از زنان از ۱۵ سالگی مورد تجاوز قرار گرفته بودند. فشار دادن، هل دادن، سیلی زدن، چنگ زدن و کشیده موی سر رایج‌ترین نوع خشونت فیزیکی بوده است.

چارچوب نظری

موضوع خشونت علیه زنان در نظریه‌های گوناگونی تبیین شده است. با توجه به هدف این پژوهش، نظریه‌های زیر به‌عنوان چارچوب کار در نظر گرفته شده‌اند که ترکیبی از سه نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه اقتدار و سلطه و نظریه تضاد هستند.

تئوری یادگیری اجتماعی^۱، یکی از تئوری‌های عمومی جرم و جنایت است که در تحقیقات برای توضیح انواع رفتارهای خشونت‌آمیز استفاده می‌شود (ایکرز و جنسن، ۲۰۰۶: ۹). فرض اساسی نظریه یادگیری اجتماعی بر این ایده استوار است که فرایند یادگیری، در متن ساختار اجتماعی و از طریق کنش متقابل، رفتار سازگارانه و انحرافی را تولید می‌کند، و بروز رفتارهای مجرمانه یا سازگارانه وابسته به عملکرد متغیرهای فرایند یادگیری اجتماعی است (ایکرز و سلرز، ۳، ۲۰۰۴: ۸۵).

براساس نظریه یادگیری اجتماعی مردان سوءاستفاده‌گر، از کودکی در خانواده‌ها یاد می‌گیرند که خشم خود را از راه‌های خشونت‌آمیز بیان کنند. افرادی که در کودکی خشونت را در خانه تجربه می‌کنند یا شاهد آن هستند، در بزرگسالی به احتمال زیاد در خانه خود به خشونت متوسل خواهند شد. به عبارت دیگر، مردانی که از سوی پدرانشان

1. Socialization theory
2. Jensen
3. Sellers

مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، یا شاهد سوءاستفاده پدران از مادرانشان بوده‌اند، به احتمال زیاد از همسر یا فرزندان خود سوءاستفاده خواهند کرد. براساس این نظریه، سوءرفتار از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. در نتیجه آن‌هایی که متعلق به خانواده‌هایی هستند که در آن خشونت وسیله‌ای پذیرفته‌شده برای حل مشکلات است، بیشتر ممکن است در حل مسائل در خانواده‌ای که تشکیل خواهند داد از خشونت استفاده کنند و آن را به نسل‌های بعد انتقال دهند؛ پس متوقف کردن سوءرفتار مستلزم پیشگیری از تنبیه فیزیکی و روانی کودک و همسر و پیشگیری از خشونت بین فردی است (شمس اسفندآبادی، ۱۳۸۲: ۶۶).

همچنین براساس این نظریه، باورها و اعتقادات نادرستی که در بعضی خانواده‌ها درمورد زنان وجود دارد، این مقوله از همان دوران کودکی می‌تواند در طرز نگرش افراد و ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان تأثیرگذار باشد. اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی که در فرهنگ شفاهی و کتبی ما رایج است و دهان‌به‌دهان می‌چرخد، حاصل پیام خشونت به زنان و ترغیب مردان به انجام دادن آن است. در متون فرهنگی و اساطیر ایران نیز اشعار و نقل‌قول‌هایی وجود دارد که عموماً برای اثبات فروودستی و سستی عقل و فرد و اراده زن است و بر رفتار تکلم‌آمیز و ریاست بی‌قیدوشرط مرد بر او صحنه می‌گذارد. به عبارت دیگر افرادی که در طول دوران زندگی خود با چنین نگرش‌هایی روبه‌رو بوده‌اند و آن را به‌منزله باور پذیرفته‌اند، به‌راحتی می‌توانند به اعمال خشونت علیه زنان بپردازند و براساس اعتقادات خود این مسئله را امری عادی و طبیعی می‌انگارند.

یکی دیگر از نظریه‌های مرتبط با بحث خشونت نظریه اقتدار و سلطه است. یکی از حوزه‌های کاربرد مفهوم قدرت در گروه‌های کوچک، در حوزه خانواده است. بسیاری از پژوهشگران توافقی بر مفهوم قدرت در خانواده ندارند، اما صرف‌نظر از اختلافات موجود، وجه تصمیم‌گیری^۱ را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به‌کار برده‌اند. وقتی می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است. ایسوان^۲ برای مشاهده قدرت در خانواده به این ابعاد توجه می‌کند: قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی و استقلال در خانواده؛ درحالی‌که فرانکس^۳ برای تعیین حوزه‌های قدرت در خانواده به ابعاد

1. Decision making
2. Isavan
3. Franks

دیگری اشاره می‌کند. از نظر وی قدرت زن و شوهر چندین حوزه تصمیم‌گیری دارد؛ یعنی اینکه در زمینه هزینه‌کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر^۱ را می‌زند (مهدوی، ۱۳۸۲: ۳۳).

اصل اقتدار در خانواده به‌طور عام و سلطه بی‌چون‌وچرای مرد در تصمیم‌گیری‌ها، معمولاً به نگرش مردسالاری در خانواده بازمی‌گردد. اصولاً در جامعه پدرسالار و به تبع آن در خانواده پدرسالار، مرد خانواده بیشترین اقتدار را دارد و بسیاری از امور خانواده را وی تعیین می‌کند. بر این اعتقاد در جوامعی مانند جامعه ما که هنوز بسیاری از اصول سنتی آن حفظ شده است و نگرش مردسالاری هنوز بن‌مایه‌های خود را دارد، نپذیرفتن اقتدار مرد درون خانواده می‌تواند روابط سنتی و به‌ظاهر متعادل خانوادگی را دچار اختلال کند و به تبع آن این امر می‌تواند منجر به اختلاف و درگیری در خانواده شود.

نظریه دیگر درباره تحلیل خشونت نظریه تضاد است. براساس این نظریه هرچه تفاوت و تضاد در خانواده بیشتر باشد، احتمال بروز خشونت بیشتر است. در این نظریه بیان می‌شود که تضاد زمینه تنش را فراهم می‌کند و تنش موجب خشونت است. علائق و ارزش‌ها از نقطه نظر نوع و چگونگی نزد افراد ممکن است بر شرایط مختلف اجتماعی تأثیر بگذارند. در این دیدگاه تضاد علائق در خانواده می‌تواند موجب ناهماهنگی و ناسازگاری میان افراد شود که در این صورت تعادل اجتماعی و همچنین تعادل روانی افراد را برهم می‌زند.

در ارتباط با نظریه تضاد استاین متز در مورد خشونت خانوادگی چنین می‌گوید: "در نظریه تضاد، تعارض و تضاد اجزای همیشگی و چاره‌ناپذیر هر نوع رابطه دو نفره یا گروهی اند که در آن، موقعیت‌های فرا دستی و فرو دستی و اهداف رقابت آمیز وجود دارد. خانواده را میتوان گروهی در نظر گرفت که در آن، علائق متضاد و روابط و یاروی میان افراد دیده می‌شود، و در صورتی که نتوان برای حل تضاد از روش‌های دیگر بهره گرفت، استفاده از خشونت برای پیشبرد اهداف فردی مطرح می‌شود" (متز به نقل از اعزازی، ۱۳۸۰).

اشخاصی که در مورد موضوعی با دیگران اشتراک عقیده دارند، اعتبار اجتماعی می‌یابند؛ بدین معنا که حس می‌کنند عقایدشان صحت دارد. این عمل پاداش‌دهنده است و سبب

علاقه میان افراد می‌شود. در مقابل اگر کسی درصدد مخالفت با نظر شخص معینی برآید، گفته‌ی وی را قبول ندارد و اشتباه او را آشکار می‌کند. این عمل تنبیه‌کننده است و در نتیجه افراد، کسانی را که با آن‌ها مخالفت می‌کنند دوست ندارند (مهدوی: ۳۳). براساس این نظریه نداشتن اشتراک نظر در زمینه روابط اجتماعی و عاطفی منجر به ایجاد احساسات منفی به دیگران می‌شود و می‌تواند زمینه را برای ایجاد خشونت فراهم کند.

در مجموع می‌توان گفت براساس نظریاتی که بیان شد، خشونت مردان علیه زنان تحت تأثیر عوامل متعددی است. براساس نظریه یادگیری هرچه مردان در زندگی گذشته دارای تجربه خشونت باشند، رفتار آنها در زندگی زناشویی با خشونت همراه خواهد بود. براساس این نظریه خشونت از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. وقتی فرد در کودکی و نوجوانی مشاهده کند که خشونت ابزاری کارا برای حل برخی مشکلات و رسیدن به اهداف است. طبعاً زمینه استفاده از آن را در بزرگسالی بیشتر از دیگران در اختیار خواهد داشت. همچنین براساس این نظریه، باورها و اعتقادات نادرستی که در برخی خانواده‌ها در مورد پایین بودن جایگاه زنان وجود دارد از همان دوران کودکی می‌تواند در طرز نگرش افراد و ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان تأثیرگذار باشد. همچنین براساس نظریه اقتدار و سلطه، قدرت تصمیم‌گیری در امور مختلف خانواده بر عهده مرد است و پذیرش نشدن اقتدار او در خانواده ممکن است موجب اختلالی در روابط اعضا در خانواده و به‌طور مشخص خشونت شود. براساس نظریه تضاد وقتی اعضای خانواده در علایق و منش در نقطه مقابل هم قرار داشته باشند، این زمینه تنش و خشونت میان اعضای خانواده را فراهم می‌کنند. طبعاً مردان با توجه به داشتن قدرت بیشتر دیگران را در معرض خشونت خود قرار می‌دهند.

فرضیه‌های پژوهش

۱. به‌نظر می‌رسد تجربه خشونت در گذشته و خشونت علیه زنان رابطه معنادار وجود دارد.
۲. به‌نظر می‌رسد بین خودرایی مردان و خشونت علیه زنان رابطه معنادار وجود دارد.
۳. به‌نظر می‌رسد بین تضاد علائق بین زوجین و خشونت علیه زنان رابطه معنادار وجود دارد.
۴. به‌نظر می‌رسد بین باورهای منفی درباره زنان و خشونت علیه آنان رابطه معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

در ابتدا منابع موجود به روش اسنادی و بررسی ادبیات موضوع جمع‌آوری شد. همچنین این پژوهش به روش پیمایشی صورت گرفت. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه است و نحوه سنجش و آزمون هریک از متغیرهای پژوهش با استفاده از پرسش‌های باز و بسته و طیف لیکرت انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل همه زنان متأهل شهرستان قائم‌شهر است که تعداد آنان ۱۴۲۷۱ نفر بود. حجم نمونه پژوهش با استفاده از روش کوکران ۳۲۰ نفر تعیین شده که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده است. چگونگی انتخاب حجم نمونه به روش زیر است (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۳۸۳).

$$n = \frac{\frac{T^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{T^2 pq}{d^2} \right) - 1} = \frac{\frac{(1/96)^2 (0.1)(0.9)}{(0.06)^2}}{1 + \frac{1}{14271} \frac{(1/96)^2 (0.1)(0.9)}{(0.06)^2} - 1} = 320$$

$t = 1/96$: (ضریب اطمینان)

$d = 0.06$: (دقت احتمالی مطلوب)

$p = 0.1$: (احتمال وجود صفتی خاص در جامعه)

$q = 0.9$: (احتمال عدم وجود صفتی خاص در جامعه)

$N = 14271$: (جامعه آماری)

نمونه‌گیری در این پژوهش به شیوه خوشه‌ای^۱ بود. ۳۲۰ پرسشنامه وجود داشت که ۲۰۰ عدد آن در شهر و ۱۲۰ عدد آن در روستا بود. از میان محله‌های شهر قائم‌شهر ۲۰ محله به صورت قرعه‌کشی انتخاب شد و در هر محله ۱۰ مصاحبه به طور تصادفی صورت گرفت. همچنین با قرعه‌کشی، ۴ روستا از روستاهای شهر قائم‌شهر انتخاب و در هریک ۳۰ مصاحبه نیز به طور تصادفی انجام شد.

پیش از اینکه پرسشنامه نهایی و در میان نمونه آماری تکمیل شود، اعتبار و روایی آن آزموده شد. برای این منظور از اعتبار صوری استفاده شد. براین اساس پرسشنامه به سه نفر از استادان جامعه‌شناسی داده شد و بررسی پرسش‌های آن از نظر سنجش‌کردن شاخص‌های

پژوهش صورت گرفت. برای سنجش روایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. براین اساس برخی پرسش‌ها حذف و برخی دیگر به پرسشنامه اضافه شدند. تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده با استفاده از نرم افزار آماری SPSS در دو سطح توصیفی شامل جداول فراوانی، نمودارها و جداول پراکندگی و در سطح استنباطی با استفاده از آزمون‌های پیرسون و t تست و آزمون F، رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر انجام شد.

تحلیل یافته‌ها

توصیف اجمالی نمونه آماری

از میان ۳۲۰ نمونه، ۲۰۰ نفر از شهر و ۱۲۰ نفر هم از روستا انتخاب شدند که این انتخاب به دلیل جمعیت بیشتر جامعه مورد نظر در شهر انجام شد. کمترین سن پاسخگو در نمونه، ۲۰ و بیشترین هم ۵۶ بود. بیشترین فراوانی نیز در ۴۱-۴۵ سال، ۵۳ نفر (۱۶/۶ درصد) بود. از نظر شغل پاسخگویان ۶۲/۲ درصد آن‌ها خانه‌دار و ۳۷/۸ درصد هم شاغل بودند. همچنین ۷/۲ درصد همسران پاسخگویان بیکار و ۳۹/۴ درصد کارمند بودند. ۵۳/۴ درصد هم شغل آزاد داشتند. ۷۵/۹ درصد پاسخگویان دارای مسکن ملکی بوده و افراد دارای مسکن سازمانی (۲/۵ درصد) کمترین تعداد بودند. همچنین بیشترین درآمد مربوط به ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان و کمترین آن بالای ۵۰۰ هزار تومان بوده است. از نظر تحصیلات پاسخگویان، بی‌سوادها (۱۰/۶ درصد) کمترین فراوانی و دبیرستان-دیپلم (۲۷/۸ درصد) بیشترین فراوانی را داشتند. درمورد تحصیلات همسر پاسخگویان هم بی‌سوادها (۱۱/۶ درصد) کمترین فراوانی و دبیرستان-دیپلم (۲۹/۴ درصد) بیشترین فراوانی را داشتند. درمورد متغیر وابسته (میزان خشونت علیه زنان) بیشترین فراوانی مربوط به اصلاً (۳۸/۴ درصد) و کمترین آن مربوط به بسیار زیاد (۱/۳ درصد) است. توزیع پراکندگی نمرات خشونت نشان می‌دهد میزان خشونت علیه زنان در جامعه آماری با میانگین ۵/۸۶ نسبتاً پایین بوده است.

ب) آزمون فرضیه‌ها

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS از آزمون‌های t تست و تحلیل واریانس و پیرسون استفاده شد. در ادامه نتایج آزمون‌های پژوهش گزارش می‌شود.

جدول ۱. آزمون تفاوت میانگین خشونت علیه زنان برحسب محل سکونت و وضعیت شغل زن و مرد

متغیر	وضعیت تأهل	تعداد	میانگین	آماره T-F	سطح معناداری
محل سکونت	شهر	۱۲۰	۴/۹۲	۵/۲۰	۰/۰۰
	روستا	۱۸۰	۷/۳۰		
شغل زن	شاغل	۱۰۹	۵/۲۲	۲/۴۰	۰/۰۱
	خانه‌دار	۱۹۵	۶/۲۲		
وضعیت شغلی مرد	بیکار	۲۳	۸/۳۰	۵/۸۳	۰/۰۰
	آزاد	۱۶۸	۵/۹۶		
	کارمند	۱۱۳	۵/۲۲		

جدول ۱ بیانگر آزمون تفاوت میانگین‌های بین محل سکونت، وضعیت شغلی زن و مرد و خشونت علیه زنان است. میانگین خشونت علیه زنان در شهر ۴/۹۲ و در روستا ۷/۳۰ است. سطح معناداری (۰/۰۰) نیز بیانگر معناداری تفاوت میانگین‌هاست. براین اساس زنانی که در روستا زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض خشونت مردان قرار می‌گیرند. همچنین میانگین خشونت علیه زنان شاغل ۵/۲۲ و علیه زنان خانه‌دار ۶/۲۲ است. سطح معناداری بیانگر معناداری تفاوت میانگین‌هاست. براین اساس زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل در معرض خشونت قرار دارند. درباره وضعیت شغلی مرد، همسران بیکار با میانگین ۸/۳۰ بیشتر از همسران دارای شغل آزاد (۵/۹۶) و کارمند (۵/۲۲) علیه زنان خشونت اعمال می‌کنند. همسران کارمند نیز کمتر از دیگران علیه زنان خشونت انجام می‌دهند. سطح معناداری هم بیانگر معناداری تفاوت میانگین‌های خشونت علیه زنان است.

جدول ۲. آزمون هم‌بستگی میان وضعیت اقتصادی و خشونت علیه زنان

نام متغیر	میزان هم‌بستگی	سطح معناداری
وضعیت اقتصادی	-۰/۱۱	۰/۰۸
سن	-۰/۲۳	۰/۰۰
تحصیلات زن	-۰/۱۳	۰/۰۲
تحصیلات مرد	-۰/۱۲	۰/۰۴
تجربه خشونت	۰/۱۸	۰/۰۰
خودرأیی مردان	۰/۳۹	۰/۰۰
تضاد علایق میان زوجین	۰/۳۲	۰/۰۰
باورهای منفی درباره زنان	۰/۵۹	۰/۰۰

جدول ۲ بیانگر آزمون هم‌بستگی میان متغیرهای مستقل و خشونت علیه زنان است. به جز متغیر وضعیت اقتصادی رابطه همه متغیرها با خشونت معنادار است. میزان هم‌بستگی متغیر سن ۰/۲۳- و جهت رابطه نیز معکوس و معنادار است. براین اساس هرچه سن زن بالا می‌رود، از خشونت همسر به او کاسته می‌شود. برای متغیر وضعیت اقتصادی میزان هم‌بستگی ۰/۱۱- و جهت رابطه معکوس و معنادار نیست. به هر حال این رابطه نشان می‌دهد هرچه وضعیت اقتصادی خانواده بهتر باشد، خشونت علیه زنان هم کمتر می‌شود. هم‌بستگی میان تحصیلات زن و خشونت علیه زنان معنادار و معکوس است. براین اساس هرچه تحصیلات زنان بالاتر می‌رود، خشونت علیه آنان هم کمتر می‌شود. این موضوع در مورد تحصیلات مردان هم صادق است؛ یعنی هرچه تحصیلات مرد بالاتر می‌رود، خشونت وی نسبت به زنان هم کمتر می‌شود. تجربه خشونت نیز تأثیر مثبت و معناداری بر خشونت علیه زنان دارد. براین اساس هرچه همسر فرد و خود او در گذشته شاهد خشونت در خانواده خود بوده‌اند، این امر بر عمل خشونت علیه زنان تأثیر مثبت دارد. به تعبیر دیگر در خانواده‌هایی که در گذشته با خشونت مواجه شده‌اند، خشونت علیه زنان بیشتر است. خودرأیی مردان نیز تأثیری مثبت بر خشونت دارد؛ یعنی مردان خودرأی به هنگام تصمیم‌گیری در امور گوناگون به زن توجهی ندارند؛ از این‌رو رفتار خشونت‌آمیز آنان با زنان بیشتر خواهد بود. این موضوع درباره تضاد علایق زوجین و باورهای منفی درباره زنان نیز صادق است؛ یعنی هرچه زوجین علایق متضادی داشته باشند، خشونت هم میان آنان بیشتر خواهد شد. طبعاً این خشونت بیشتر علیه زنان خواهد بود. همچنین هرچه در خانواده و از سوی مردان باورهای منفی و نادرست و تحقیرآمیز درباره زنان بیشتر باشد خشونت نسبت به آنان هم بیشتر خواهد شد.

پ) تحلیل چندمتغیره

در این پژوهش به منظور تبیین متغیر وابسته از طریق متغیرهای مستقل از روش رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. در این روش، سهم نسبی پیش‌بینی متغیرها در تبیین متغیر وابسته مشخص می‌شود. در ضریب هم‌بستگی چندمتغیره رابطه توأم همه متغیرهای مستقل و وابسته بیان می‌شود. با استفاده از مجذور ضریب هم‌بستگی (R^2) واریانس متغیر وابسته تبیین شده و به کمک متغیرهای مستقل ترکیب یافته مشخص می‌شود (لین، ۱۹۷۹: ۳۱۵)؛ از این‌رو در این

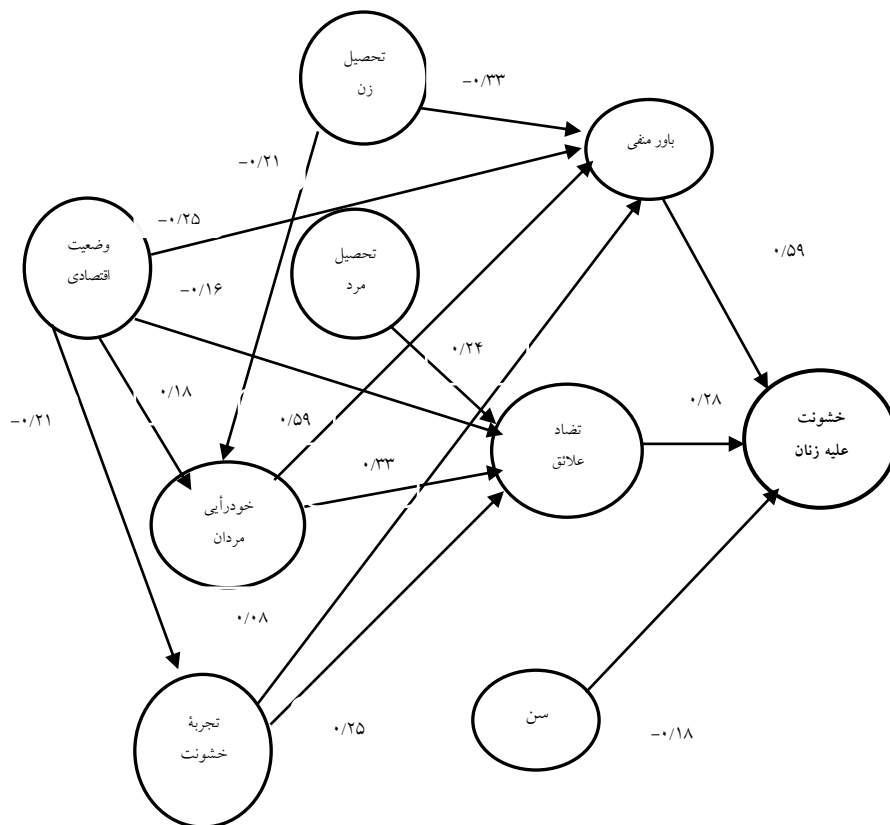
پژوهش برای تعیین سهم نسبی متغیرهای مستقل در متغیر وابسته از روش رگرسیون مرحله به مرحله^۱ استفاده شد. در این روش متغیری که بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته دارد ابتدا وارد معادله می‌شود و متغیرهای دیگر دوباره برای ورود به معادله بررسی می‌شوند (علی‌بابایی، ۱۳۷۷: ۷۴)؛ بنابراین به روش مرحله به مرحله همه متغیرها وارد معادله شدند و در نهایت سه متغیر به‌عنوان تبیین‌کننده‌های نهایی متغیر وابسته در معادله باقی ماندند. این سه متغیر به ترتیب ورود و اهمیت عبارت‌اند از:

۱. باورهای منفی درباره زنان؛
۲. تضاد علایق میان زوجین؛
۳. سن.

با توجه به میزان Beta در جدول ۳ باورهای منفی و تحقیرآمیز درباره زنان با میزان بتای ۰/۵۹ بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته دارد. بعد از آن تضاد علایق قرار دارد. تأثیر این دو متغیر مثبت است. بعد از این دو متغیر سن فرد قرار دارد. تأثیر این متغیر معکوس است؛ یعنی هرچه سن زن بالاتر می‌رود، خشونت علیه او از طرف همسر کمتر می‌شود. این سه متغیر با هم ۰/۴۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) را تبیین می‌کنند.

جدول ۳. عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش‌بینی خشونت علیه زنان در مرحله سوم

ردیف	نام متغیر	B	Beta	T	Sig. T
۱	باور منفی درباره زنان	۰/۶۶	۰/۵۹	۱۲/۷۳	۰/۰۰
۲	تضاد علایق میان زوجین	۰/۳۲	۰/۲۸	۶/۴۵	۰/۰۰
۳	سن	-۰/۳۵	-۰/۱۸	-۴/۲۱	۰/۰۰



مدل ۱. تحلیل مسیر روابط میان همه متغیرهای مستقل و وابسته (خشونت علیه زنان)

بحث و نتیجه گیری

خشونت به معنای عام یکی از مسائل جدی در هر جامعه‌ای است و خشونت خانگی به میزان کم و زیاد در هر جامعه و خانواده‌ای وجود دارد و در برخی از کشورها به مساله‌ای اجتماعی بدل شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷). طبعاً از میان انواع خشونت، خشونت خانگی و به‌طور مشخص خشونت علیه زنان از گذشته‌های دور تاکنون شیوع بیشتری داشته است. در این میان، جامعه ایرانی از این قاعده مستثنا نبوده و با این نوع خشونت مواجه بوده است. هرچند شاید خشونت فیزیکی علیه زنان در سال‌های اخیر کاهش یافته باشد، پژوهش‌ها بیانگر شیوع انواع دیگر

خشونت علیه زنان از جمله خشونت اجتماعی و روانی است. این مسئله می‌تواند پیامدهای ناگواری را برای افراد، خانواده و جامعه به‌همراه داشته باشد. براین‌اساس پژوهش حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در میان زنان متأهل شهر قائم‌شهر پرداخته است.

بررسی متغیرهای زمینه‌ای بیانگر معناداری رابطه این متغیرها با متغیر خشونت علیه زنان است. نتایج نشان می‌دهد بالاترین سن موجب کاهش خشونت مردان می‌شود؛ یعنی هرچه سن افراد بیشتر باشد، خشونت علیه آنان در خانواده کمتر می‌شود. به عبارت دیگر، به دنبال افزایش سن زنان در خانواده طبعاً سن مردان هم بالاتر می‌رود و در نتیجه خشونت آنان به زنان کمتر می‌شود. تأثیر افزایش سن زنان بر کاهش خشونت علیه آنان در پژوهش دیگری نیز تأیید شده است (عارفی، ۱۳۸۲). نکته جالب در نتایج پژوهش معناداری محل سکونت و خشونت است. زنانی که در روستا زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض خشونت مردان قرار می‌گیرند؛ البته باید توجه داشت که متغیرهایی مانند سطح بهتر زندگی، سواد و وضعیت اقتصادی فرهنگی بهتر در شهر در این زمینه بی‌تأثیر نیست. این موضوع در پژوهش دیگری نیز تأیید شده است (طاهری، ۱۳۷۹). همچنین زنان شاغل کمتر از زنان خانه‌دار در معرض خشونت مردان بوده‌اند. با توجه به اینکه وضعیت تحصیلی و اقتصادی زنان شاغل از زنان خانه‌دار بهتر است، این موضوع در کاهش خشونت مردان به آنان تأثیر دارد؛ البته بیکاری نقش مهمی در خشونت علیه زنان دارد. درحقیقت باید توجه داشت بیکاری مردان تأثیرات مخربی بر وضعیت رفتاری آنان دارد که پیامد این وضعیت آسیب‌رساندن به محیط خانواده و به‌طور مشخص خشونت علیه زنان است. با توجه به اینکه تحصیلات عاملی کاهنده در خشونت علیه زنان است و با توجه به اینکه افراد کارمند تحصیلات بهتری از افراد بیکار و مشاغل آزاد دارند، خشونت کمتری به زنان از خود نشان می‌دهند. تأثیر بیکاری مردان بر خشونت علیه زنان در پژوهش دیگری نیز ثابت شده است (طاهری، ۱۳۷۹). وضعیت اقتصادی با تأثیر بر متغیرهای دیگر موجب کاهش خشونت علیه زنان می‌شود. این وضعیت از راه‌های غیرمستقیم بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد. تأثیر وضعیت اقتصادی خانواده بر خشونت علیه زنان در پژوهش دیگری نیز ثابت شده است (جوارکار و همکاران، ۲۰۱۶، علیپور، ۱۳۸۲). تحصیلات (زن و مرد) نقش مهم و کاهنده‌ای در خشونت علیه زنان دارد. این موضوع تأثیرات عوامل فرهنگی بر رفتار افراد را به‌خوبی نشان

می‌دهد. طبعاً افراد تحصیل‌کرده در یادگیری اجتماعی‌شان رفتار مثبت و سازنده‌ای را با دیگران یاد می‌گیرند که این امر بر رفتار دیگران در مقابل آن‌ها بی‌تأثیر نیست. تأثیر سطح سواد زنان بر خشونت علیه زنان در پژوهش‌های دیگری هم ثابت شده است (طاهری، ۱۳۷۹؛ رئیسی، ۱۳۸۰؛ عارفی، ۱۳۸۲؛ علیپور، ۱۳۸۲). تأثیر کاهنده تحصیلات مرد بر خشونت علیه زنان در پژوهش‌های دیگر نیز ثابت شده است (رئیسی، ۱۳۸۰؛ فتاحی، ۱۳۸۹). در مجموع زنانی که از منزلت اجتماعی پایینی برخوردار هستند بیشتر در معرض خشونت فیزیکی و جنسی قرار می‌گیرند (ریبرو و همکاران، ۲۰۱۷).

همچنین این پژوهش براساس چارچوب مورد استفاده به بررسی رابطه چهار متغیر تجربه خشونت، خودرأیی مردان، تضاد علایق و باورهای منفی درباره زنان بر خشونت علیه آنان پرداخت. تأثیر همه این متغیرها بر خشونت معنادار و مثبت بوده است. با توجه به متغیر تجربه خشونت، در خانواده‌هایی که در گذشته خشونت دیده‌اند، خشونت علیه زنان بیشتر خواهد بود. این موضوع اهمیت بحث یادگیری اجتماعی را در رفتار بعدی افراد نشان می‌دهد. تأثیر تجربه خشونت بر خشونت علیه زنان در پژوهش‌های دیگری هم تأیید شده است (ندرپور و زارع، ۱۳۹۳، سیف ربیعی، ۱۳۸۰؛ نازپرور، ۱۳۸۱). همچنین هرچه مردان بیشتر خودرأیی باشند و برای تصمیم‌گیری در امور مختلف به زن توجهی نداشته باشند، رفتار خشونت‌آمیز آنان به زنان بیشتر خواهد بود. وقتی مردان در زندگی اجتماعی تنها به فکر و تصمیم خود عمل کنند، این امر عکس‌العمل زنان را در پی خواهد داشت که در برخی مواقع این وضعیت موجب خشونت علیه آنان خواهد شد. تأثیر خودرأیی مردان بر خشونت علیه زنان در پژوهش‌های دیگری هم تأیید شده است (رئیسی، ۱۳۸۰؛ فتاحی، ۱۳۷۹). یکی دیگر از متغیرهای مورد بررسی تضاد علایق زوجین و تأثیر آن بر خشونت علیه زنان است. براساس نتایج، هرچه زوجین علایق متضادی داشته باشند، خشونت میان آنان بیشتر خواهد شد که این خشونت بیشتر علیه زنان خواهد بود. تضاد علایق با تأثیر مستقیم سه متغیر بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد. براین‌اساس هرچه در خانواده و از طرف مردان باورهای منفی و نادرست و تحقیرآمیز به زنان بیشتر باشد، خشونت به آنان هم بیشتر خواهد شد. این موضوع مرتبط با ساختار قدرت در خانواده می‌باشد (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲). این موضوع اهمیت نقش فرهنگ در زندگی اجتماعی را

به‌خوبی نشان می‌دهد. وقتی فرهنگ جامعه‌ای مبتنی بر تحقیر زنان باشد، این موضوع بر روابط زناشویی تأثیر منفی دارد و در شرایط امروز جامعه که وضعیت اجتماعی زنان در مقایسه با گذشته بهتر شده است، عکس‌العمل زنان را در پی دارد و موجب تضاد و برخورد میان زن و مرد می‌شود. باورهای منفی نیز تأثیری مستقیم از متغیرهای دیگر بر خشونت می‌پذیرند. در مجموع می‌توان گفت خشونت علیه زنان تنها در خانه و از سوی همسران آنان اتفاق نمی‌افتد، بلکه امروزه با حضور بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی شاهد اشکال دیگری از خشونت علیه زنان از جمله خشونت در محل کار یا در فضاهای اجتماعی هستیم. همچنین هرچند قدرت‌گیری زنان در جامعه اشکال فیزیکی خشونت علیه آنان را کمتر کرده است، باز هم شاهد شیوع انواع دیگر خشونت از جمله خشونت روانی و اجتماعی علیه زنان هستیم. طبعاً ارتقای فرهنگی جامعه و باور به توانایی زنان در اداره جامعه در کنار مردان می‌تواند شرایط را برای حضور بهتر و بیشتر زنان در عرصه‌های خصوصی و عمومی به همراه حمایت‌های اجتماعی فراهم کند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۷)، بررسی وضعیت خشونت؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران، تهران: مؤسسه نشر جهاد.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، خشونت خانگی (زنان کتک خورده)، تهران: نشر سالی.
- رئیسی سرتیشزی، امرالله (۱۳۸۱)، «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳: ۴۵-۶۶.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۱)، کندوکاوها و پنداشت‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سازمان جهانی بهداشت (۱۳۸۵)، خشونت علیه زنان، ترجمه شهرام رفیعی فر و سعید پارسی‌نیا، تهران: انتشارات تندیس.
- سیف‌ربیعی، محمدعلی؛ رضائی تهرانی، فهیمه و زینت، نادیا (۱۳۸۱)، «خشونت علیه زنان»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۴: ۱۱۵-۱۲۶.
- شهبازی، هما؛ صادقی، منصوره‌السادات و پناغی، لیلی (۱۳۹۶)، «نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی: یک مطالعه کیفی»، سلامت اجتماعی، شماره ۳: ۱۷۹-۱۸۹.
- شمس اسفندآبادی، حسن و امامی‌پور، سوزان (۱۳۸۲)، «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۵: ۵۹-۸۲.
- طاهری، شهلا (۱۳۷۹)، «بررسی میزان خشونت فیزیکی علیه زنان در خانواده»، فصلنامه پژوهش زنان، تهران، شماره ۴: ۱۵۹-۱۷۹.
- عارفی، مرضیه (۱۳۸۲)، «بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در خانواده»، فصلنامه دانشگاه الزهرا، پژوهشکده زنان، تهران، شماره ۲: ۳۱-۵۴.
- علیپور، شهناز (۱۳۸۲)، خشونت علیه زنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور.
- علی‌بابایی، یحیی (۱۳۷۷) رگرسیون چندمتغیره در نرم‌افزار آماری، تهران: مؤسسه نشر جهاد.

- فتاحی مفرح، مریم (۱۳۷۹) بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان (در خانواده‌های **تهرانی**)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- قاضی طباطبائی و دیگران (۱۳۸۲)، **طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان**، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- معتمدی مهر، مهدی (۱۳۸۰)، **حمایت از زنان در برابر خشونت**، تهران: نشر برگ زیتون.
- محمدخانی، پروانه و همکاران (۱۳۸۵)، «شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان»، **رفاه اجتماعی**، شماره ۲۱: ۲۰۵-۲۲۳.
- مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۵)، **عوامل مؤثر بر رضایت زن و شوهر**، تهران: انتشارات مبتکران.
- مهدوی، محمدصادق و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲)، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، **فصلنامه پژوهش زنان**، تهران، شماره ۲: ۲۵-۶۵.
- معینی، سیدرضا و کاظمی، سودابه (۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناختی علل خشونت شوهران نسبت به زنان (مطالعه موردی منطقه ۶ تهران)»، **فصلنامه علوم رفتاری**، شماره ۷: ۱۲۵-۱۴۳.
- نازپرور، بشیر (۱۳۸۱)، «همسرآزاری»، **فصلنامه پژوهش زنان**، تهران، شماره ۳: ۲۵-۴۴.
- نریمانی محمد و آقامحمدیان حمیدرضا (۱۳۸۴)، «بررسی میزان خشونت مردان علیه زنان و متغیرهای مرتبط با آن در میان خانواده‌های ساکن در شهر اردبیل»، **فصلنامه اصول بهداشت روانی**، شماره ۲۷ و ۲۸: ۱۰۷-۱۱۳.
- ندرپور، یاسر و زارع شاه‌آبادی، اکبر (۱۳۹۳)، «رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوه دشت»، **مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان**، شماره ۴: ۹۳-۱۱۸.
- Allen, E. & Bradley, M (2017), "Perceptions of Harm, Criminality, and Law Enforcement Response: Comparing Violence by Men Against Women and Violence by Women Against Men", **Journal Victims & Offenders**, Published Online: 17 July :1-17.
- Akers, R. L., & Jensen, G. F. (2006), "The empirical status of social learning theory of crime and deviance: The past, present, and future. In Book: **Taking stock: The status of criminological theory**, 37-76.

- Akers, R.L., & Sellers, C.S. (2004), **Criminological theories: Introduction, evaluation, and application** (4th ed). Los Angeles: Roxbury.
- Bekir, H & Sahin, H. (2017), "Research on university students' witnessing domestic violence against women during their childhood and adolescence", **Journal The Anthropologist**, No 1-3:58-68.
- Jawarkar,. A. Shemar,. H. Wasnik,. V. Chavan,. M. (2016), "Domestic violence against women: a crossectional study in rural area of Amravati district of Maharashtra, India", **International Journal of Research in Medical Sciences**, No 4:2713-2718
- Moyer, I. (2002), **Criminological Theories**, New York: Sage Publication.
- Ribeiro, MR. Silva, AA. Alves, MT.Batista, RF. Ribeiro, CC. Schraiber, LB.Bettiol H. Barbieri, MA. (2017), "Effects of Socioeconomic Status and Social Support on Violence against Pregnant Women: A Structural Equation Modeling Analysis", **PLoS ONE**, No 12(1):1-16.
- Straus, M. & Sweet, S.(1992), "Verbal Aggression in Couples: Incidence Rates and Relationships to Personal Characteristics", **Journal of Marriageband the Family**, No.54: 346-357
- European Union Agency for Fundamental Rights. (2015), **Violence against women: an EU-wide survey**. Luxembourg: Publications Office of the European Union.
- Lin, N. (1976), **Foundation of Social Research**, London; M.C Gram Hill. Inc.